

به نام خدا

سلام آقای شهبازی، سلام دوستان گنج حضوری

خلاصه غزل ۴۴۶ از برنامه ۹۱۶

گر چپ و راست طعنه و تشنیه بیهودهست
از عشق برنگردد آن کس که دلشدهست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

کسی که به زندگی زنده شده باشد و لحظه به لحظه، فضاگشایی را تجربه کند، اگر از همه طرف مورد انتقاد و بدگویی و غیبت بیهوده من‌های ذهنی قرار بگیرد، دیگر در او اثر ندارد و مطمئناً در برابر طعنه مردم واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه فقط فضا را در برابر این انتقادها و بدگویی‌ها باز می‌کند.

زیرا می‌داند که این طعنه من‌های ذهنی به نفع اوست تا فضاگشایی را بیشتر تجربه کند.
زیرا می‌داند که اگر مردم از او ایراد بگیرند، باید این عیب و ایراد را در خودش جستجو کند تا با شناسایی، از این عیب‌ها آزاد شود.
زیرا می‌داند که این طعنه مردم دارد به او یادآوری می‌کند که نباید از مرکز عدم خارج شود، بلکه باید بیشتر روی خود تمرکز کند.
از خود بپرسیم:

آیا ما با بدگویی من‌های ذهنی‌ای که در اطرافمان هستند، مرتب از فضای حضور خارج می‌شویم یا در ما تأثیری ندارد و فقط روی خود تمرکز داریم و فضاگشایی می‌کنیم؟

مه نور می‌فشاند و سگ بانگ می‌کند
مه را چه جرم؟ خاصیت سگ چنین بدهست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

همان‌طور که ماه نور خودش را در آسمان می‌پراکند، ما هم با فضاگشایی می‌توانیم نور عشق و خرد را در جهان پخش کنیم، اما من‌های ذهنی مثل سگ شروع می‌کنند به تمسخر و عیب‌جویی از ما. اما ما عاشقانی هستیم که هیچ گناهی نداریم؛ زیرا خاصیت مردمی که من‌ذهنی دارند، این است که ایراد بگیرند، زیرا این من‌های ذهنی فضاگشایی را دوست ندارند، اما ما نباید بترسیم و نباید نگران باشیم. فقط باید در برابر کارافزایی این من‌های ذهنی نورا فزایی کنیم.

کوه است نیست که، که به بادی ز جا رود
آن گله پشه‌ست که بادیش ره زده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

عاشق زنده شده به خدا مثل کوه بنیانش محکم است و با هر باد من‌ذهنی، از جایش تکان نمی‌خورد؛ یعنی اگر کسی از او عیب گرفت، چون ریشه‌دار شده‌است، با بدگویی من‌های ذهنی تغییر نمی‌کند، بلکه فقط فضاگشایی می‌کند؛ زیرا می‌داند که من‌های ذهنی، دیگر نمی‌توانند روی او اثر مخرب بگذارند.
این عاشق می‌داند که گله من‌های ذهنی، با بادِ مقام، بادِ پول و... حرکت می‌کند و او از آن‌ها تقلید نمی‌کند.

از خود سوال کنیم:

آیا ما از گله من‌های ذهنی تقلید می‌کنیم؟
آیا این من‌های ذهنی می‌توانند روی ما تأثیر بگذارند؟
آیا با بدگویی مردم، از جا کنده می‌شویم و واکنش نشان می‌دهیم؟ یا ریشه‌دار و مثل کوه محکم شده‌ایم؟

گر قاعده‌ست این که ملامت بود ز عشق
گری گوش عشق از آن، نیز قاعده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

یک قانون وجود دارد و آن این است: عاشقی که به‌سوی زنده شدن به زندگی حرکت می‌کند، مورد ملامت دیگران قرار می‌گیرد. اما یک قانون دیگر هم وجود دارد و می‌گوید: انسانی که به خداوند زنده شده‌است، از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسد؛ زیرا گوش‌های این عاشق زنده شده به خداوند، نسبت به ملامت من‌های ذهنی، کر شده‌است و نمی‌شنود، بنابراین واکنش نشان نمی‌دهد. فقط صبر می‌کند و شکر می‌کند که با فضاگشایی در برابر رفتار مردمی که من‌ذهنی دارند، دارد به خدا زنده‌تر می‌شود.

از خود بپرسیم:

آیا گوش ما، در برابر صداهای مردمی که ما را مورد ملامت قرار می‌دهند کر است یا واکنش نشان می‌دهیم؟

ویرانی دو کون درین ره عمارت است
ترک همه فواید در عشق فایده‌ست

من ذهنی دو جهان را به ما نشان می‌دهد، یکی جهان فرم و یکی جهانی که ما می‌میریم و به آن جا می‌رویم. هر دو توهم است. ما باید این دو جهان توهمی را خراب کنیم و با فضاگشایی، عمارت حضور را در درون بسازیم.
اگر عاشق واقعی باشیم، هر فایده‌ای که من ذهنی نشان می‌دهد را رها می‌کنیم؛ مثل تأیید و توجه مردم، حس قدرشناسی، چسبیدن به همسر، فرزند، زیرا عاشق زنده شده به خدا، فقط از فضای گشوده شده، از همه چیزها و امکانات این جهانی استفاده می‌کند.

عیسی ز چرخ چارم می‌گوید: الصلا
دست و دهان بشوی که هنگام مایده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

چرخ چارم؛ یعنی بی‌زمانی و بی‌مکانی. و زندگی این لحظه، همه ما انسان‌ها را به فضای گشوده شده و عدم دعوت می‌کند. ما باید دست و دهان من ذهنی؛ یعنی هرچیز افل این جهانی را که در مرکزمان است با فضاگشایی پاک کنیم؛ زیرا زمان آن رسیده است که به زندگی زنده شویم تا بتوانیم از مائده و غذای این لحظه که از فضای عدم می‌آید، بهره‌مند شویم.

ما باید اعلام کنیم:
خدایا، من دیگر از این غذاها و مائده‌های این جهانی مثل خوردن خشم، حسادت، تأیید و توجه خواستن از مردم، حس امنیت خواستن از همسر و فرزند خسته شده‌ام.
خدایا، من می‌خواهم به تو زنده شوم و دیگر از ملامت و ایراد من‌های ذهنی هراسی ندارم.
خدایا، من اشتباه کردم و عذرخواهی می‌کنم و با صبر و شکر و پرهیز، منتظر می‌مانم تا از مائده و غذای نور حضور، که این لحظه با فضاگشایی میسر می‌شود بخورم؛ زیرا تنها چیزی که برایم مهم است، این است که به تو زنده شوم.

رو محو یار شو، به خرابات نیستی
هر جا دو مست باشد، ناچار عربده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

ای کسی که داری روی خودت کار می‌کنی، این لحظه با فضاگشایی، در فضای گشوده شده و نیستی محو خدا شو؛ تو نباید توجه کنی به عربده من ذهنی خودت و دیگران که براساس من ذهنی است، بلکه هشیارانه، با فضاگشایی و تمرکز بر خود، من ذهنی‌ات را صفر کن؛ زیرا وقتی فضا را باز کنی، در این فضای گشوده شده، هم ما مست هستیم و هم خداوند و وقتی با خداوند یکی شویم، در اثر این وحدت و یکی شدن، عربده عشق، به صورت شادی بی‌سبب در همه کائنات بیان می‌شود.

در بارگاه دیو در آبی که داد، داد
داد از خدای خواه که اینجا همه دده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

ما نباید در بارگاهی که همه من ذهنی دارند، فریاد بزنییم و عدالت بخواهیم، بلکه باید با فضاگشایی، داد و عدالت را از زندگی و خداوند بخواهیم؛ زیرا در فضای بسته شده، همه درنده‌خو و پر از درد هستند و به هم آسیب می‌زنند.

از خود بپرسیم :
آیا ما مانند حیوان وحشی شده‌ایم که نه به خود رحم می‌کنیم و نه به دیگران؟

گفتست مصطفی که ز زن مشورت مگیر
این نفس ما زن است اگر چه که زاهده‌ست
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

حضرت رسول یعنی زندگی می‌گوید: از کسی که من ذهنی دارد مشورت نخواه، بلکه با فضاگشایی، به زندگی زنده شو و از خداوند مشورت بخواه؛ زیرا اگر فضا را ببندی، چاره‌ای نداری، جز این که با من‌های ذهنی مشورت کنی.

چندان بنوش می که بمانی ز گفت و گو
آخر نه عاشقی و نه این عشق میکده‌ست؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۴۶

آن قدر فضا را باز کن که از این فضای گشوده شده می‌زندگی بیاید تا ذهنت را خاموش کند. مگر این‌طور نیست که تو عاشقی و به خداوند زنده شده‌ای و این فضای گشوده شده مثل میخانه است که تو را لحظه به لحظه مست می‌کند؟

ارادتمند شما
فریبا الهی‌مهر